

## زیبایی‌شناسی در جزء سی‌ام قرآن کریم

بهروز افشار\*

### چکیده

استعاره تشبیهی است که یکی از ارکان آن حذف شده است و ذهن را از چیزی به چیزی شگفت انتقال می‌دهد. این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای و از راه تبیین بلاغت استعاره در صدد شناخت مفاهیم آیات به کمک این آرایه بیانی است نشان می‌دهد که هشت نوع استعاره در جزء سی‌ام قرآن کریم به کار رفته است که عبارت‌اند از: مصرحه، مکنیه، مرشحه، تمثیلیه، تبعیه، اصلیه، عنادیه و تخیلیه. همچنین از میان انواع استعاره، استعاره‌های مصرحه و تمثیلیه بیشترین تعداد آیه و استعاره عنادیه کمترین تعداد آیه را دارند. از مجموع ۲۸ آیه دارای استعاره در این جزء یک آیه دارای چهار استعاره، یازده آیه دارای دو استعاره و شانزده آیه دارای یک استعاره‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بلاغت، بیان، استعاره

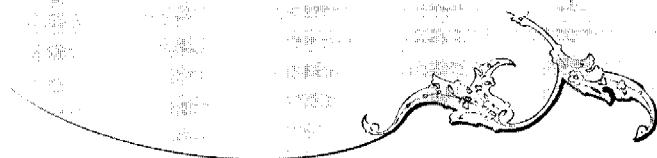
## مقدمه

ارسطو نخستین کسی بود که به دقت و تحقیق دربارهٔ رمز زیبایی و فلسفهٔ تأثیر استعاره پرداخت که سخنوران اروپایی آن را ملکهٔ تشبیه‌های مجازی خوانده‌اند. او می‌گوید: «آنچه در بیشتر عبارت‌های بلاغی انگیزهٔ مسرت است، منشأ آن استعاره است و مقداری ابهام و پیچیدگی که مخاطب بعداً آن را درمی‌یابد، زیرا در آغاز چنان می‌پندارد که چیز تازه‌ای را دریافته و احساس می‌کند که موضوع سخن با آنچه انتظار آن را داشت اختلاف بسیار دارد و مثل این است که مخاطب و شنونده با خویش چنین می‌گوید: چه حقیقتی است و چه راست است، منم که در فهم بر خطا رفتم». پس از ارسطو و چه بسا به تأثیر از او زرکشی (۱۴۲۸ق) در فلسفهٔ پیدایش استعاره سخنی بیان می‌دارد که به‌ویژه از نظر زبان عربی دارای نکته‌های عمیقی است. او می‌گوید: «اما استعاره، نیازمندی بدان در کلام عرب بدان سبب است که الفاظ ایشان بیشتر از معانی آنها است و این در زبانی دیگر جز زبان ایشان دیده نمی‌شود، زیرا ایشان از یک معنی به چندین عبارت تعبیر می‌کنند که گاه آن عبارات ویژهٔ آن معنی است و گاه مشترک میان آن معنی و معانی دیگر است و گاه بعضی را به جای بعضی دیگر، از راه توسیع و مجاز، به طور استعاری به کار می‌برند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵ش: ۱۱۰ و ۱۱۱).

مقام استعاره در شعر چندان بااهمیت بوده است که در تعریف ابن خلدون از شعر می‌خوانیم: «شعر کلامی است مبتنی بر استعاره و اوصاف...» (سلام، ۱۹۶۴م: ۳۰) و در بعضی از دوره‌های ادبی اروپا گروهی از صاحبان فکر، زبان را فقط خیال و استعاره می‌دانسته‌اند (کروچه، ۱۳۴۴ش: ۱۱۲).

راز بلاغت استعاره از جنبه‌های مختلف اهمیت دارد. استعاره ذهن را با شگفتی، درنگ و جست‌وجو روبه‌رو می‌کند و زیبایی آن نیز برخاسته از همین معنی است و انسان را آگاهانه و اداوار می‌کند صورت تازه‌ای به خیال آورد تا گیرایی آن صورت،





تشبیه پنهان در دل کلام را از یاد ببرد و بلاغت استعاره در این است که تناسی تشبیه در آن باشد. بنابراین به درستی می‌توان ادعا کرد که استعاره قلهٔ سخنوری است، چرا که تمامی بلاغت و زیبایی تشبیه، مجاز و کنایه در آن جمع است.

### استعاره در لغت

استعاره از ریشهٔ عور به معانی گوناگون در متن‌های مختلف به‌ویژه قرآن کریم به کار رفته است، از آن جمله به معنی عار و ننگ داشتن (نور: ۳۱ و ۵۸) و بی‌حفاظ بودن (احزاب: ۱۳) و معنی دیگر آن برداشتن چیزی یا دست به دست گردانیدن چیزی از جایی به جایی دیگر است، مثلاً گفته می‌شود «فلانی تیری را از جعبه‌اش برداشت (استعار) یعنی آن را برداشت و از جعبه به دستش انتقال داد» (عتیق، ۱۴۰۵ق: ۱۶۷). بنابراین در عاریه گرفتن یا قرض گرفتن نیز نوعی انتقال از مکانی به مکان دیگر یا شخصی به شخص دیگر صورت می‌گیرد و این دو معنا با هم منافات ندارند.

«از معنای لغوی استعاره این‌گونه فهمیده می‌شود که کار استعاره کامل نمی‌شود مگر اینکه بین دو طرف شناخته‌شده رابطه‌ای باشد و یا چیزی رد و بدل شده باشد، پس مشارکت بین دو لفظ در انتقال معنی از یکی از آن دو به دیگری مانند شناسایی بین دو شخص در انتقال چیزی عاریه‌گرفته‌شده از یکی از آن دو به دیگری می‌باشد» (همان: ۱۶۷ و ۱۶۸).

در زبان انگلیسی واژهٔ استعاره بدین صورت بیان شده است:

«واژهٔ metaphor (استعاره) از واژهٔ یونانی metaphora گرفته شده که خود مشتق است از meta به معنای فرا و pherein [به معنای] بردن. مقصود از این واژه دستهٔ خاصی از فرایندهای زبانی است که در آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرا برده یا منتقل می‌شوند، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است» (هاوکس، ۱۳۷۷ش: ۱۱).

عبدالقاهر جرجانی (در گذشته به سال ۴۷۱ق) در تعریف استعاره می‌گوید: «استعاره آن است که واژه دارای یک اصل لغوی شناخته شده باشد که به گواهی قرائن در هنگام وضع، برای آن قرار داده شده است، سپس شاعر یا غیر شاعر آن را در معنایی بجز معنای نخستین به کار برد و به صورت موقت آن را به معنای دوم نقل کند، به گونه‌ای که در معنای دوم عاریه محسوب شود» (جرجانی، ۱۴۲۳ق: ۳۱ و ۳۲).

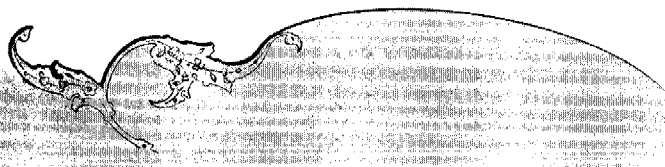
### ارکان استعاره

۱. مستعارمنه: عبارت است از معنی منقول‌عنه یا معنی اصلی (معنی مشابه‌به).
۲. مستعارله: عبارت است از معنی منقول‌الیه یا معنی فرعی (معنی مشابه) که به این دو، دو طرف استعاره گفته می‌شود.
۳. مستعار: لفظی است که دلالت بر معنای منقول‌عنه دارد (لفظ مشابه‌به). در استعاره وجه شبه و ادات تشبیه ذکر نمی‌شود و به ناچار باید تشبیهی که به جهت آن استعاره رخ داده است به فراموشی سپرده شود.
۴. جامع: به صفت مشترک میان مستعارله و مستعارمنه می‌گویند که باعث می‌شود لفظ از معنای موضوع‌له (اصلی) عدول کند و در معنای فرعی (مجازی) به کار رود و می‌توان چنین بیان کرد که جامع همان وجه شبه در تشبیه است (الهاشمی، ۱۳۷۵ش: ۳۷۵ - ۳۳۲).

### انواع استعاره در جزء سی‌ام قرآن کریم استعاره مصرّحه

استعاره مصرّحه (تصریحیه) استعاره‌ای است که در آن تنها مشابه‌به (مستعارمنه) ذکر و مشابه اراده می‌شود، مانند:

فَأَمْطَرْتُ لَوْلُؤًا مِنْ نَرَجِسٍ وَ سَقَمْتِ      وَرَدًّا وَ عَصَّتْ عَلَي الْعِنَابِ بِالْبَرْدِ





در این بیت شاعر مروارید را برای اشک‌ها، نرجس را برای چشمان، گل سرخ را برای گونه‌ها، عناب را برای سر انگشتان و تگرگ را برای دندان‌ها استعاره آورده است (المراغی، ۲۰۰۷م: ۲۷۱).

به این دلیل به این استعاره، مصرحه می‌گویند که لفظ مشابه به (مستعارمنه) که یکی از ارکان طرفین تشبیه است، تصریحاً (به صورت آشکار) ذکر شده است (ابن‌کیران، ۲۰۰۸م: ۴۲).

• أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (نازعات: ۳۱)

آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد.

لفظ «المرعی» در این آیه (در اصل به معنی چراگاه) مستعار است و خوردن انسان (مستعارله) با این لفظ به چریدن حیوانات (مستعارمنه) تشبیه و سپس مستعارله حذف شده است. منظور از «مرعاها» آن چیزی است که انسان و حیوانات می‌خورند و لفظ المرعی برای انسان استعاره آورده شده، همچنان‌که در آیه اُزْسِلُهُ مَعْنَا عَدًّا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ (یوسف: ۱۲) نیز آمده است (الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۲۴).  
• يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (نازعات: ۴۲)

درباره رستاخیز از تو می‌پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است.

استعاره در این آیه در کلمه «مُرسی» از ریشه «ارسا» به معنی وقوع و بر پا شدن است و در اصل برای هرگونه ثبوت و استقراری وضع شده که همراه ثقل و سنگینی است، مانند استقرار کشتی و کوه. با توجه به این مطلب، خداوند در مورد ثبوت و بر پا شدن قیامت، در آغاز آن را به استقرار شیء سنگینی همچون کوه و کشتی تشبیه و سپس لفظ «مرسی» را درحقیقت برای مشابه (ثبوت و استقرار و بر پا شدن قیامت) اراده فرموده است و این استعاره اشاره به سنگینی و دشواری روز قیامت است، چنان‌که در آیه ...وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (انسان: ۲۷) ذکر شد (صافی، ۱۳۸۳ش:

ج ۱۵، ص ۲۳۹).



• وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ (تکویر: ۱۸)

سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.

در این آیه ابتدا خداوند هوای لطیف، پَرطراوت و حیات‌بخش صبحگاهی را با آشکار شدن سپیده به نفس آدمی که مایه حیات و زندگی است تشبیه کرده و سپس مشبه به (تنفس) را ذکر و از آن مشبه (نسیم لطیف صبح یا سپیده) را بر اساس استعاره مصرحه اراده کرده است (ظهیری، ۱۳۷۹ش: ج ۲، ص ۲۶۶).<sup>۲</sup>

• وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (بلد: ۱۰)

و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم.

«نجد» در اصل لغت به معنای علو و بلندی است و نیز راهی که در بلندی قرار دارد به طوری که آنچه در آن است آشکار باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ص ۴۷) و در این آیه به خیر و شر تشبیه شده است و جامع بین مشبه و مشبه به وضوح و آشکار بودن است، سپس مشبه به (نجد) ذکر و از آن مشبه (خیر و شر) اراده شده است (الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۶۸).<sup>۲</sup>

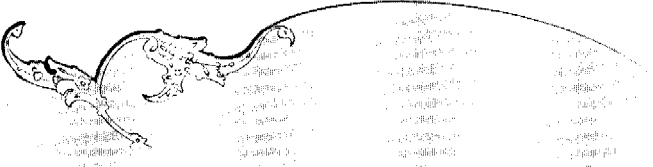
• فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (بلد: ۱۱)

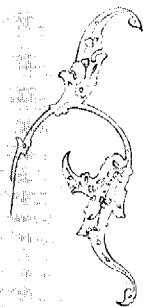
[ولی] نخواست از گردنه [عاقبت‌نگری] بالا رود.

«عقبه» در لغت به معنی گردنه دشوار و سخت و قسمت سخت کوهستان که بالا رفتن از آن دشوار باشد آمده است و از این جهت آن را عقبه گفته‌اند که پیمودن آن پی‌درپی و پشت سر هم با سختی همراه است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶ش: ۳۰۷).

در این آیه مشبه به «عقبه» استعاره از کارهای سخت و در عین حال باارزش در نزد خداوند آمده است، سپس مشبه به ذکر شده، اما مستعارله ذکر نشده است، اما از حالت این آیه و آیه‌های قبل و بعد فهمیده می‌شود. دلیل آمدن «عقبه» به جای کارهای سخت، مبالغه در دشواری و سختی این اعمال است (ظهیری، ۱۳۷۹ش:

ج ۳، ص ۳۶۳).<sup>۵</sup>





• **وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (ضحی: ۷)**

و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد.

شریعت خداوند در این آیه به هدایت و در نتیجه نبود شریعت الهی به «الضلال» تشبیه شده است، سپس مشبه (مستعارله) حذف و مستعارمنه (الضلال) باقی مانده است، بنابراین استعاره تصریحیه است (صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۳۵۴).

• **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشریح: ۵ و ۶)**

پس [بدان که] با دشواری آسانی است، آری با دشواری آسانی است.

لفظ مستعار، کلمه «مع» استعاره از با نهایت سرعت آمدن است، گویی که «یسر» همنشین برای «عسر» است، بنابراین بر اساس استعاره تصریحیه «التقارب: نزدیک بودن» به «تقارن: همنشین بودن» تشبیه شده است، سپس لفظ «مع» برای معنی «بعد» استعاره آمده است (الحسینی، ۱۳۸۷ش: ۵۲۷).

• **قَالُمُورِيَاتٍ قَدْحًا (عادیات: ۲)**

و برق [از سنگ] همی جهانند.

در این آیه استعاره در گروه اسبانی است که جنگ را شعله‌ور می‌سازند، بنابراین جنگ به آتش شعله‌ور تشبیه شده است و مشبه (الحرب) حذف و مستعارمنه (النار) باقی مانده است (الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۵۵۹).

• **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (کوثر: ۳)**

دشمنت خود بی تبار خواهد بود.

به کسی که دنباله نداشته باشد ابتر گفته می‌شود و در این آیه بر اساس استعاره آمده است. «ولد یا اثری که باقی بماند» به «دُم» (به خاطر اینکه در پشت سرش می‌آید) تشبیه شده است، گویا آن بعد از متبوع خود است و هرگاه او از بین برود تابع نیز از بین می‌رود، سپس مشبه را حذف و مشبه به (ابتر) را ذکر کرده است، هر چند می‌توان این استعاره را تمثیلیه نیز در نظر گرفت (همان: ۵۹۶).

## استعارهٔ مکنیه

استعارهٔ مکنیه (بالکنایه) استعاره‌ای است که در آن تنها لفظ مشبه (مستعارله) در کلام ذکر و مشبه به (مستعارمنه) حذف شود و با ذکر یکی از لوازم مشبه به، به آن اشاره شود. از آن جهت به این استعاره کنایه می‌گویند که در آن تشبیه تصریح نمی‌شود و تنها با ذکر یکی از ویژگی‌ها یا لوازم مشبه به بر آن دلالت می‌شود. اما اینکه به آن استعاره می‌گویند، فقط یک نام‌گذاری بدون مناسبت است (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۹).

• وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (تکویر: ۱۷)

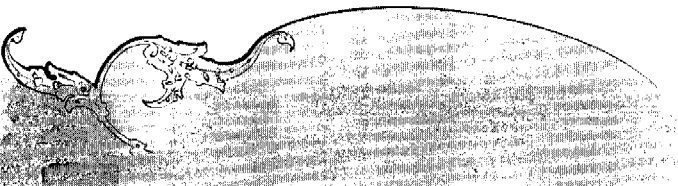
سوگند به شب چون پشت گرداند.

در این آیه «اللیل» به موجودی زنده تشبیه شده است که گاهی روی می‌آورد (اقبل) و گاهی پشت می‌کند (ادبر) و این دو معنا را از لفظ «عسس» می‌توان برداشت کرد، چرا که این فعل به هر دو معنا آمده و از اضداد است و به معنای طلب شکار کردنِ گرگ یا هر حیوان درنده‌ای در شب آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۹، ص ۲۰۴). بنابراین تنها مشبه (اللیل) ذکر شده و یکی از لوازم و ویژگی‌های مشبه به (انسان یا موجود زنده) که «پشت کردن» است از طریق «عسس» به مستعارله (اللیل) نسبت داده شده، بدین سبب این استعاره، مکنیه است (الخالدی، ۱۴۲۹ق: ۱۸۷).

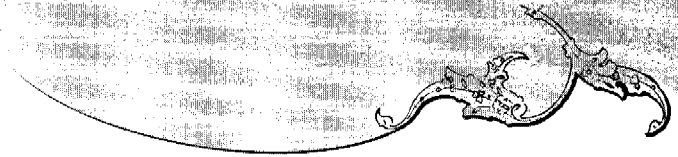
• وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (تکویر: ۱۸)

سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.

این آیه نیز مانند آیهٔ قبل، از این جهت استعارهٔ مکنیه است که «الصبح» به موجود زنده‌ای تشبیه شده است که بر اثر عاملی نفسش قطع می‌شود و یکباره رهایی می‌یابد و نفس تازه می‌کند، گویی که صبح نیز در طول ظلمت شب، نفسش قطع می‌شود و با آمدن سپیده به یکباره خود را از اختناق شب آزاد می‌کند و نفس می‌کشد. این از نوع استعارهٔ بالکنایه است که عبارت است از اینکه «متکلم در ذهن خود چیزی را به چیز دیگری تشبیه کند و سپس در لفظ تنها مشبه را ذکر کرده و یکی از خصوصیات مشبه به







را به مشبه نسبت دهد» (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۹).

در این آیه نیز خداوند در آغاز، صبح را به موجود زنده‌ای تشبیه فرموده، سپس در لفظ، تنها مشبه (صبح) را ذکر کرده و یکی از لوازم مشبه‌به (موجود زنده) را که «التنفس» است از طریق «تنفس» به مشبه «صبح» نسبت داده است (البستانی،

۱۴۲۱ق: ۶۸۹).

• وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انشَرَّتْ (انفطار: ۲)

و آنگاه که اختران پراکنده شوند.

«النشر» به معنای پراکنده کردن و پاشیدن است و اغلب برای دانه هنگامی که بذرافشانی می‌شود یا پراکنده شدن گردو، بادام، شکر یا در منتر (مروارید به‌رشته‌درآمده) به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ص ۳۷ و ۳۸).

در این آیه «کواکب» به مروارید به‌رشته‌درآمده تشبیه شده است که در روز قیامت، از مدار خود خارج و به صورت نامنظم در فضا پراکنده می‌شود. بنابراین مشبه «کواکب» ذکر شده، اما مشبه‌به «مرواریدها یا دانه‌ها» حذف شده است، اما از لوازم آن که «انتشار» است بر اساس استعاره مکنیه ذکر شده است (صابونی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۶۷۳).

• وَأَذِنْتُ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ (انشقاق: ۲ و ۵)

و پروردگارش را فرمان برد و [چنین] سزد.

این آیه در این سوره دو بار تکرار شده است. در آیه دوم مراد آسمان و در آیه پنجم مراد زمین است. به هر جهت، حالت آسمان و زمین در فرمان‌برداری برای نشان دادن تأثیر قدرت خداوند زمانی که اراده کند، به انسانی شنوا و فرمان‌بردار برای انجام کاری تشبیه شده است، سپس مستعارمنه (فرد شنوای فرمان‌بردار) حذف شده و لفظ مستعار در این آیه «استماع و الاذن» برای رسیدن به این هدف به کار رفته است (الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۴۲۴).

• وَالْقَتُّ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (انشقاق: ۴)

و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود.

در این آیه، حالت زمین به حالت زن باردار تشبیه شده است که آنچه را درون شکم دارد در زمان سختی و ترس به بیرون می‌اندازد، سپس مشبهه به (زن باردار) حذف و لفظ مستعار «اللقاء» که به آن دلالت دارد ذکر شده است (ظہیری، ۱۳۷۹ ش: ج ۳، ص ۱۳۱ - ۱۲۹)۱.

• فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (فجر: ۱۳)

[تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرو نواخت.

عذاب از نظر سرعت نزول و فراگیری آن بر شخص معذب، به آبی تشبیه شده است که بر پیکر انسانی ریخته می‌شود. جامع بین آنها سرعت نزول و فرود آمدن و نیز شدت فراگیری است، سپس مشبه (عذاب [با سوط عذاب]) ذکر و مستعار منه (آبی) که بر کسی ریخته می‌شود) حذف شده است، اما از خصوصیات مشبهه «صَبَّ» ذکر شده و به مشبه (به صورت نسبت ایقاعی) اسناد داده شده است. البته باید متذکر شد که این آیه دارای دو لفظ مستعار است: ۱. «صَبَّ» که خبر از استمرار عذاب می‌دهد. ۲. «سوط» - یکی از رایج‌ترین ابزار شکنجه - خبر از دردناک بودن می‌دهد (سیوطی،

۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۱۵۱)۱.

• إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (نصر: ۱)

چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد.

در این آیه، مقدر بودن که همان نصر و فتح است به موجود زنده‌ای تشبیه شده که از ازل تا زمان مقررش پیوسته در حرکت است، سپس به دست آوردن (حصول) به «المجئ» (آمدن) تشبیه، مشبهه حذف و چیزی از خصوصیات آن یعنی آمدن ذکر شده است (صافی، ۱۳۸۳ ش: ج ۱۵، ص ۴۲۰).



## استعاره مرشحه

استعاره مرشحه برعکس استعاره مجرده است، یعنی فقط مناسبات و لوازم مستعارمنه در آن ذکر شده است، مانند **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ** (بقره: ۱۶) که در این آیه، «اشتراء» (مستعارمنه) که به معنی خرید و فروش است، برای تبدیل و اختیار (مستعارله) استعاره آورده شده است، سپس «ربح» و «تجارت» که از خصوصیات مستعارمنه (اشتراء) است برای آن ذکر شده است (تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۶۰۲). «ترشیح» در لغت به معنی تقویت است، مانند «ترشیح: هو اذا قوى على المشى مع أمه» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۲۱۸). در این استعاره نیز گفته‌اند که چون با ذکر خصوصیات مستعارمنه موجبات تقویت استعاره و تناسی تشبیه فراهم می‌شود به آن مرشحه گفته شده است.

• **فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ** (فجر: ۱۳)

[تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرو نواخت.

مستعارله در این آیه، «عذاب» یا ترکیب اضافی «سوط عذاب» است که به «الماء» تشبیه شده و ذکری از مشبه‌به در آیه به میان نیامده است. از لوازم و ملائمت «الماء» ریخته شدن (صَبَّ) است که در ابتدا بیان شده، بنابراین چون در این آیه از ملائمت مشبه‌به (الماء) سخن به میان آمده، استعاره مرشحه است. جایز است این آیه را استعاره مطلقه نیز بنامیم بدین ترتیب که «سوط» را از ملائمت عذاب (مستعارله) بدانیم و هر دو را یک چیز در نظر بگیریم که در این صورت چون ملائمت، مستعارله و مستعارمنه ذکر شده است، استعاره مطلقه محسوب می‌شود (الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۴۷۱؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۳۲۲؛ البستانی، ۱۴۲۱ق: ۶۹۰؛ زرکشی، ۱۴۲۸ق: ۷۰۰؛ صابونی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۷۲۹؛ سیوطی، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ص ۱۵۱).

• **فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ** (بلد: ۱۱)

[ولی] نخواست از گردنه [عاقبت‌نگری] بالا رود.

در این آیه «افتحَم» به معنی بالا رفتن و فرار گرفتن در میان سختی هولناک به کار رفته که یکی از امور مناسب و از ملائمت مستعارمنه (عقبه) است که در کلام بیان شده است. در این آیه چون با ذکر خصوصیات مستعارمنه موجبات تقویت استعاره و تناسی تشبیه فراهم آمده است، به آن مرشحه (تقویت کننده) گفته می شود (ظهیری، ۱۳۷۹ش: ج ۳، ص ۳۶۳ و ۳۶۴).<sup>۱۱</sup>

### استعاره تمثیلیه

استعاره تمثیلیه که آن را تمثیل بر وجه استعاره و استعاره مرکب نیز می گویند، چنان است که دو صورت را که هر کدام، از امور متعددی انتزاع شده باشد در نظر می گیرند و یکی از آن دو را به دیگری تشبیه می کنند. آن گاه لفظی را که بر مشبه به دلالت دارد بر مشبه اطلاق می کنند به این ادعا که مشبه داخل در مشبه به است. پس در استعاره تمثیلیه هر یک از مستعارله و مستعارمنه مرکب است، یعنی هیئت منتزع از دو یا چند چیز است. از این رو وجه شبه (جامع) نیز به طور طبیعی هیئت منتزع از آن دو و مشترک میان آنها است (الخطیب القزوی، ۱۴۲۹ق: ۲۱۴).

• كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَي قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففين: ۱۴)

نه چنین است بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دل هایشان بسته است.

در این آیه هیئت، منتزع از چند چیز است: تیرگی و کدر بودن آینه و شمشیر به انباشته شدن گناهان و نشستن غبار آن روی قلب تشبیه شده است، پس در این استعاره هر یک از مستعارله و مستعارمنه مرکب است، بدین سبب به آن استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب گفته می شود و لفظ مستعار، «ران» است که از طریق مشابهت، این امور متعدد انتزاعی را به یکدیگر پیوند می دهد (الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۴۱).<sup>۱۲</sup>

• لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ (انشقاق: ۱۹)

که قطعاً از حالی به حالی بر خواهید نشست.





هیئت مرکب از قرار گرفتن طبقات بر روی هم که هر طبقه سختی و مشکلی را دربر گیرد، مانند مرگ و سختی‌های بعد از آن به امور متعدد دیگر از احوالات بر روی احوالات دیگر به خاطر ترس از قیامت تشبیه شده است، بنابراین به مجموع این ترکیب مجازی که وجه شباهتی بین آنهاست، مجاز مرکب یا استعاره تمثیلیه می‌گویند (الحسینی، ۱۳۸۷ش: ۶۳۸).

• وَاللّٰهُ مِنْ وَرَآئِهِمْ مُّحِيطٌ (بروج: ۲۰)

با آنکه خدا از هر سو بر ایشان محیط است.

خداوند اقتدارش را بر آنها این‌گونه توصیف کرده است که گویی آنها در حوزه و در دست اویند، مانند محاصره‌شده‌ای که از هر جهت احاطه شده باشد، پس راه بر او بسته شده است و گریزگاهی نمی‌یابد (صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۲۹۶).

• اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ (فجر: ۱۴)

زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.

درحقیقت در این آیه دو صورت مستقل داریم؛ یکی حفاظت و نظارت خداوند نسبت به اعمال گناهکاران و به کیفر رساندن آنها حتی در برابر کوچک‌ترین عمل و دوم کمین‌کننده که در مسیر شخص مورد نظر کمین می‌کند و او را در دام خود می‌اندازد. صورت اول به صورت دوم تشبیه شده است، سپس مشبیه به (مرصاد) ذکر شده و از آن مشبه (مراقبت جدی و نظارت مخفیانه) خداوند بر اعمال گناهکاران و مجازات کردن، در برابر هر گونه عمل) اراده شده است که جامع بین این دو (مراقبت مستمر از کسی یا چیزی و زیر نظر داشتن تمامی حرکات و سکنات آن و در زمان مقرر مجازات کردن و ضربه زدن) هیئت منتزعی از چند چیز است.<sup>۱۳</sup>

• وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (شمس: ۱۵)

و از پیامد کار خویش بیمی به خود راه نداد.

در این آیه خداوند خوف از عاقبت و فرجام را (که از خود نفی کرده) است به

خوف و بیم حاکمان قدرتمند تشبیه فرموده که بر مجازات شخص یا گروهی قدرت دارند، اما به لحاظ ترس از عواقب و پیامدهای آن، از اعمال قدرت و مجازات صرف نظر می‌کنند. سپس مشبه به (خوف حاکمان قدرتمند از عاقبت مجازات) را در قالب «یخافُ» ذکر و از آن، مشبه را اراده کرده و با «لا»ی نافی (لایخافُ) چنین خوفی را (که حاکمان قدرتمند از عاقبت مجازات دارند و بنابراین از اعمال قدرت و مجازات صرف نظر می‌کنند) از خود نفی کرده است. نکته این نوع استعاره در اینجا تحقیر قوم نمود و اظهار ذلت آنان است به اینکه کسی آنان را هلاک کرده است که هرگز از عاقبت این مجازات بیمی ندارد و این از راه استعاره تمثیلیه است (که وجه شبه آن برگرفته از امور متعدد است) (ظهیری، ۱۳۷۹ش: ج ۳، ص ۳۹۸).<sup>۱۴</sup>

• وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ، الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (انشراح: ۲ و ۳)

و بار گرانت را از [دوش] تو برداشتیم، [باری] که [گویی] پشت تو را شکست. در این آیه، حالت پیامبر (ص) درحالی که او می‌خواهد از زیر بار سنگینی برخیزد - که درحقیقت بار سنگین یا گناهی ندارد - از حالت کسی که از برداشتن بار سنگین، سختی زیاد می‌کشد و می‌خواهد با تلاش و کوشش حرکت کند، استعاره گرفته شده است، سپس مشبه به بر اساس استعاره تمثیلیه ذکر شده است (الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۵۲۲).<sup>۱۵</sup>

برخی این بار سنگین را سختی‌هایی تعبیر کرده‌اند که کافران بر پیامبر تحمیل می‌کردند (الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۸۱) و برخی مقصود از «وزر» را خرافات و انحرافات عصر جاهلیت دانستند که پیامبر از آن مصون و عاری بوده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶ش: ۴۷۳).

• وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (مسد: ۴)

و زنش آن هیمه‌کش [آتش‌فروز].

«حمل کردن هیزم در بین مردم» برای کسی که می‌رود تا سخن چینی کند استعاره





گرفته شده است. هیزم بین مردم بردن به معنی شعله دشمنی بینشان برافروختن و شر و بدی به ارث گذاشتن است و سپس «حطب» استعاره از «نميمة» آمده است. در این باره بیٹی می گوید (صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۳۵۷):<sup>۱۶</sup>

إِنَّ بَنِي الْأَدْرَمِ حَمَالُو الْحَطَبِ  
هُمُ الْوَشَاةُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ<sup>۱۷</sup>

### استعاره تبعیه

هرگاه لفظ مستعار، فعل، اسم فعل، اسم مشتق، اسم مبهم (ضمایر، اشارات، موصولات) یا حرف باشد به آن استعاره تبعیه می گویند (الخطیب القزوينی، ۱۴۲۳ق: ۱۵۶ و ۱۵۷) و از این جهت تبعیه نامیده شده، چون این استعاره از استعاره دیگری پیروی کرده و به تبع آن آمده است (المراغی، ۲۰۰۷م: ۲۷۷). استعاره تبعیه ممکن است مصرحه باشد، مانند «نامت همومی عنی» که در این مثال، «زوال» به «نوم» و فعل «زالت» به «نامت» تشبیه شده است و «نامت» که مستعارمنه است برای «زالت» استعاره آمده است. نیز ممکن است مکنیه تبعیه باشد، مانند «یُعجِبُنِي إِرَاقَةُ الضَّارِبِ دَمَ الْبَاغِي» که در این مثال، «ضارب» مستعارله، در ذهن گوینده به قاتل تشبیه شده، آن گاه مشبه به (مستعارمنه) حذف شده و مشبه (ضارب) - که اسم مشتق است - ذکر شده و یکی از خصوصیات «قاتل» که اراقة است برای آن آمده است.

• أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (نازعات: ۳۱)

آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد.

در این آیه لفظ «المرعی» که در اصل اسم مکان است به معنای مکان چریدن یا چراگاه استعاره برای خوردن (أَكَلَ الْإِنْسَانُ) آمده و درحقیقت «أَكَلَ الْإِنْسَانُ» به «رعی الدواب» تشبیه شده، بنابراین اسم مکان به تبعیت از مصدر «الرعی» استعاره آمده است (الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۳۷۳).

• وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَشَرَتْ (انفطار: ۲)



و آن‌گاه که اختران پراکنده شوند.

لفظ مستعار در این آیه فعل «انتثرت» است و از آن مصدر «انتثار» استعاره برای بی‌نظمی و درهم‌ریختگی ستارگان گرفته می‌شود. بنابراین چون فعل به تبعیت از مصدر استعاره شده است به آن استعاره تبعیه می‌گویند.<sup>۱۸</sup>

• وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ (انشقاق: ۲ و ۵)

و پروردگارش را فرمان برد و [چنین] سزد.

در این آیه، لفظ مستعار «اذنت» فعل است و برای استعاره از اسم واقع شدن لازم است مصدر آن یا اسم جامد ذات آن به کار رود، بنابراین لفظ «الاذن یا الاستماع» استعاره از اطاعت کردن برای خداوند متعال به کار رفته است (صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۲۸۱).

• يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق: ۶)

ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

«الكدح» در اصل به معنای سعی و تلاش زیاد در کار و پافشاری کردن در آن کار است تا اینکه در آن تأثیر گذارد و از «كدح وجهه أو جلد» گرفته شده است یعنی چهره‌اش یا پوستش را خراشید، بنابراین «الكدح» برای تلاش در کار و سختی دیدن استعاره آمده است و جامع بین آن دو تأثیر گذاردن بر ظاهر امر است، سپس از مصدر «الكدح» اسم فاعل آن «كادح» به معنی (تلاشگر) مشتق شده است (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵).<sup>۱۹</sup>

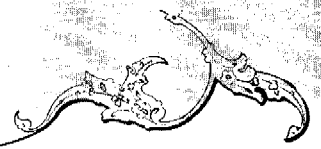
• قَبِّشْرُهُمْ بَعْدَابٍ أَلِيمٍ (انشقاق: ۲۴)

پس آنان را از عذابی دردناک خیر [مژده] ده.

در این آیه «بشارت: مژده دادن» استعاره از «انذار: بیم دادن» بر اساس استعاره عنادیه آمده و از مصدر بشارت یعنی «التبشير» فعل آن مشتق شده است که در این آیه به عنوان لفظ مستعار (بشّر) ذکر شده است. قرینه استعاره جار و مجرور (بعذاب)







است (الخطیب القزوینی، ۱۴۲۳ق: ۱۵۸).<sup>۲۰</sup>

• إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (نصر: ۱)

چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد.

در این آیه «حصول» به «المجئ» تشبیه و از مصدر «المجئ» فعل آن «جاء» مشتق شده است که به عنوان لفظ مستعار و یکی از خصوصیات مشبیه (موجود جاندار) آمده است (الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۶۰۶).

### استعاره اصلیه

هرگاه لفظ مستعار اسم جامد ذات باشد، مانند «بدر» در (رایت بدرأ یضحک) که برای «زیبا» استعاره آورده شده است، یا اسم جامد معنی باشد، مانند «قتل» که برای «ضرب شدید» استعاره آورده می‌شود، آن را استعاره اصلیه می‌گویند (تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۵۹۳). به این استعاره از آن جهت اصلیه گفته‌اند که در ساختار معنایی خود مبتنی بر تشبیهی نیست که تابع دیگری باشد.

استعاره اصلیه ممکن است مصرحه باشد، مانند: الرَّ كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم: ۱) که در این آیه «الظُّلُمَاتِ» و «النور» استعاره مصرحه اصلیه است، بدین صورت که «الظُّلُمَاتِ» برای گمراهی و «النور» برای هدایت استعاره آورده شده است. و در آیه وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا (اسراء: ۲۴) که کلمه «الذل» اسم جامد معنی است (الهاشمی، ۱۳۷۵ش: ۳۰۹) کلمه «الذل یا الذل» ضد صعوبه و به معنای نرمی و فروتنی در اینجا به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۵۵) و «الذل» به پرنده تشبیه شده و از ملائمت پرنده یعنی (جناح) آمده است که تخیلیه بودن آن را می‌رساند، بنابراین استعاره مکنیه و تخیلیه و [اصلیه] است (صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۸، ص ۳۴).

البته در توضیح این مطلب باید افزود که «اسم جامد (جنس) ذات یا به صورت حقیقی است، مانند «اسد» (رجلٌ شجاعٌ) یا ممکن است تأویلی باشد، یعنی علم شخصی که با شهرت یافتن به وصفی چونان اسم جنس شده است، مانند «حاتم» که علم شخصی است اما به سخاوت شهرت یافته است، مانند «رایتُ اليومَ حاتماً» (امروز حاتمی را دیدم) که حاتم مستعار و استعارهٔ اصلیه است (الخطیب القزوینی، ۱۴۲۹ق: ۲۰۹).

• یَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (نازعات: ۴۲)

دربارۀ رستاخیز از تو می‌پرسند که فرارسیدنش چه وقت است.

کلمهٔ «مُرسی» مشترک بین چندین صیغه است: ۱. مصدر میمی به معنی (وقوع و برپا شدن)، ۲. اسم زمان، ۳. اسم مکان، ۴. اسم مفعول از فعل (ارسی، یُرسی، إرساء)، اما در این آیه مقصود از «مُرسی» همان معنای اولی است، همچنانکه در معنای آیه گفته می‌شود «فرارسیدنش چه وقت است؟»<sup>۲۱</sup> (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۲۱۷).

• وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (تکویر: ۱۸)

سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.

از بیرون آمدن تدریجی نفس برای بیرون آمدن نور از مشرق، هنگام شکفته شدن سپیده‌دم عاریه گرفته شده است و جامع بین این دو پی‌درپی آمدن از راه تدریجی بودن است (سیوطی، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ص ۱۴۷).<sup>۲۲</sup>

### استعارهٔ عنادیه

استعارهٔ عنادیه (تهکمیّه) زمانی است که اجتماع طرفین (مستعارله و مستعارمنه) در یک چیز ممتنع است و امکان‌پذیر نباشد، مانند «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا...» (انعام: ۱۲۲) که در این آیه «میتاً» مستعارمنه و «ضلال» مستعارله یعنی گمراهی به مرگ تشبیه شده است و جامع هر دو به ترتیب فایده نداشتن بر آنهاست. به دلیل اینکه اجتماع وجود (ضلال) و عدم (میتاً) در یک شخص ممکن نیست بنابراین با یکدیگر منافات دارند و





استعاره عنادیه است. استعاره عنادیه گاهی خود به منظور خاصی «نمکین کردن سخن و ظرافت‌گویی» می‌آید که بدان «استعاره تملیحیه» می‌گویند، مانند «مررت بحاتم» که از حاتم (انسان بخشنده) فرد بخیل اراده شود. در این مثال لفظی که برای معنای ارجمندی وضع شده است بر شد یا تقیض آن به کار رفته است. مراد از استعاره تهکمیّه نیش زدن و طعنه زدن و مسخره کردن است، مانند «فبشّرهم بعذاب الیم» که در این آیه «بشارت» که خبر شادی است برای «انذار» که ضد آن است به شیوه تهکم و استهزا استعاره آورده شده است (الهاشمی، ۱۳۷۵ش: ۳۲۵).

• فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (انشقاق: ۲۴)

پس آنان را از عذابی دردناک خبر [مژده] ده.

در این آیه لفظ «بشّرهم» به معنی «اندرهم: آنها را بیم ده» آمده است، پس «بشارت» که خبر شادی آور است برای «انذار» که ضد آن است، به شیوه تهکم و استهزا استعاره آورده شده است. این نوع استعاره را از این جهت «عنادیه» می‌گویند که بین دو طرف (بشارت و انذار)، تعاند (دشمنی) وجود دارد و هرگز در شیء واحدی جمع نمی‌شود (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۷).<sup>۳۳</sup>

### استعاره تخیلیه

در این نوع استعاره، معنی مستعارله در واقعیت وجود ندارد و تنها در وهم و خیال ایجاد می‌شود، مانند این شعر ابی ذؤیب هذلی:

وَإِذَا الْمَنِيَّةُ أَنْشَبَتْ أَظْفَارَهَا      أَلْفَيْتَ كُلَّ تَمِيمَةٍ لَا تَنْفَعُ

که در این مثال «اظفار» برای «المنیة» نقل شده که امری وهمی است و تحقق حسی ندارد (عرفان، ۱۳۸۷ش: ۳۷۲ و ۳۷۳).

• وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (تکویر: ۱۷)

سوگند به شب چون پشت گرداند.

«اللیل» در این آیه بر اساس شخصیت‌پنداری و از روی تخیل به موجودی زنده تشبیه شده است که در تاریکی روی می‌آورد (اقبل) یا اینکه پشت می‌کند (ادبر) و با دست و پایش روی برمی‌گرداند در حالی که نمی‌بیند (الخالدی، ۱۴۲۹ق: ۱۸۷).

• وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ (تکویر: ۱۸)

سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.

«الصبح» در این آیه از راه جانداربنداری و خیال به موجودی زنده تشبیه شده است که همراه با طلوع خورشید از خواب بیدار می‌شود و نفس می‌کشد و نفس‌های او نور و زندگی و حرکت است که به تمامی موجودات زنده می‌بخشد، یا مانند کودک زمانی که از خواب بیدار می‌شود، نفس عمیقی می‌کشد، پس این استعاره علاوه بر تخیلیه بودن، «تشخیص» نیز هست (البستانی، ۱۴۲۱ق: ۶۸۹).<sup>۲۴</sup>

سید قطب در کتاب التصوير الفنی فی القرآن درباره تخیلی بودن این آیه قصیده زیبایی به نظم در آورده است. نام قصیده «الصبحُ یتنفسُ» است (الخالدی، ۱۴۲۹ق: ۱۸۷).

• وَاللَّيْلُ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (انشقاق: ۴)

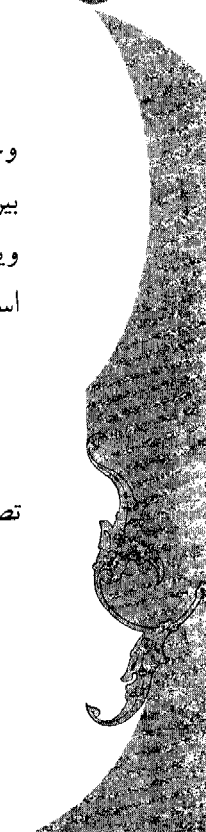
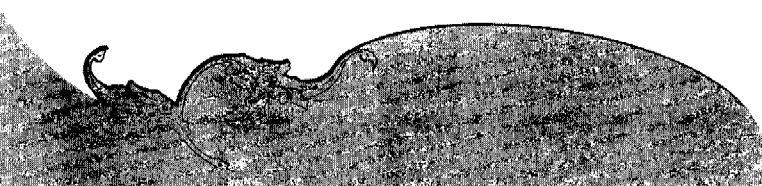
و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود.

در این آیه خداوند، زمین را به زن بارداری تشبیه کرده که در حالت ترس، وحشت و شرایط دشوار قرار گرفته است و به طور ناگهانی آنچه را در شکم دارد بیرون می‌اندازد. سپس در مرحله سخن، تنها مشبه (زمین) را ذکر می‌کند و یکی از ویژگی‌های مشبه به (زن باردار) را که القا و انداختن آنچه در شکم است، به مشبه (بر اساس تخیل) نسبت می‌دهد (الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۴۲۴).<sup>۲۵</sup>

• وَاللَّيْلُ إِذَا يَسِرَ (فجر: ۴)

سوگند به شب وقتی سیری شود.

قرآن برای ما شب را با صفات موجود زنده‌ای که در هستی حرکت می‌کند به تصویر می‌کشد، گویا آن شب‌زنده‌داری است که در تاریکی گردش می‌کند یا مسافری





است که دوست دارد در شب به سفری دور برود. ما این سیر، حرکت و زنده بودن لطیفش را حس می‌کنیم و این احساسات و زیبایی نوآورانه همان تعبیر به تخیلیه بودن این آیه است که علمای بلاغت آن را تشخیص نامیده‌اند (الحسینی، ۱۳۸۷ش: ۶۴۶ و ۶۴۷).

### نتیجه‌گیری

با بررسی مطالب گفته‌شده می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. از مجموع ۵۶۴ آیه از جزء سی‌ام قرآن، ۲۸ آیه دارای استعاره‌اند.
۲. استعاره‌های موجود در این جزء عبارت‌اند از استعاره مصرحه، مکنیه، مرشحه، تمثیلیه، تبعیه، اصلیه، عنادیه و تخیلیه.
۳. از میان انواع استعاره، استعاره مصرحه در ۱۰ آیه، استعاره‌های مکنیه و تمثیلیه هر یک در ۸ آیه، استعاره تبعیه در ۷ آیه، استعاره تخیلیه در ۴ آیه، استعاره‌های مرشحه و اصلیه هر یک در ۲ آیه و استعاره عنادیه در ۱ آیه به کار رفته‌اند.

۴. بعضی از آیه‌ها دارای چند استعاره به شرح زیرند:

تکویر: ۱۷	مکنیه، تخیلیه	انشقاق: ۵	مکنیه، تبعیه
انفطار: ۲	مکنیه، تبعیه	انشقاق: ۴	مکنیه، تخیلیه
انشقاق: ۲	مکنیه، تبعیه	انشقاق: ۲۴	تبعیه، عنادیه
نازعات: ۳۱	مصرحه، تبعیه	فجر: ۱۳	مکنیه، مرشحه
نازعات: ۴۲	مصرحه، اصلیه	بلد: ۱۱	مصرحه، مرشحه
تکویر: ۱۸	مصرحه، مکنیه، اصلیه، تخیلیه	نصر: ۱	مکنیه، تبعیه

۵. سایر آیه‌ها دارای یک استعاره‌اند:

بلد: ۱۰	مصرحه	مطففین: ۱۴	تمثیلیه	انشراح: ۲ و ۳	تمثیلیه
ضحی: ۷	مصرحه	انشقاق: ۱۹	تمثیلیه	مسد: ۴	تمثیلیه

انبساح: ۵ و ۶	مصرحه	بروج: ۲۰	تمثیلیه	انشقاق: ۶	تبعیه
عادیات: ۲	مصرحه	فجر: ۱۴	تمثیلیه	فجر: ۴	تخیلیه
کوثر: ۳	مصرحه	شمس: ۱۵	تمثیلیه		

۶. تشخیص و درک صحیح استعاره‌های قرآن کریم سبب تفسیر و ترجمه زیبا و درست و کشف بخشی از اسرار این کتاب آسمانی می‌شود.

### پی‌نوشت

۱. نیز نک: صابونی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۶۵۲؛ الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۳۷۳؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۲۳۵
۲. نیز نک: الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۲۵؛ الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۳۷۳
۳. نیز نک: الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۳۳؛ صابونی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۶۶۸؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۲۶۷ - ۲۵۶
۴. نیز نک: صابونی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۷۳۷؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۳۳۵؛ ظهیری، ۱۳۷۹ش: ج ۳، ص ۳۶۲ و ۳۶۳؛ الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۴۹۰
۵. نیز نک: الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۴۹۱؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۶۸؛ صابونی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۷۳۷؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۳۳۵
۶. نیز نک: صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۴۱۵؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۶۱۲
۷. نیز نک: البستانی، ۱۴۲۱ق: ۶۸۹؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۳۳
۸. نیز نک: ظهیری، ۱۳۷۹ش: ج ۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷؛ الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۳۹۹ و ۴۰۰؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۲۵۷؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ص ۵۳۳
۹. نیز نک: الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۴۲۴؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۲۸۱
۱۰. جایز است این آیه را استعاره مطلقه نیز بنامیم بدین ترتیب که «سوط» را از ملائمت عذاب (مستعارله) بدانیم و هر دو را یک چیز در نظر بگیریم که در این صورت چون ملائمت، مستعارله و مستعارمه ذکر شده است، استعاره مطلقه محسوب می‌شود. این توضیحات برداشت نگارنده از این منابع است: الدرویش، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۴۷۱؛ صافی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۵، ص ۳۲۲؛ البستانی، ۱۴۲۱ق: ۶۹۰؛





- زرکشی، ۱۴۲۸ ق: ۷۰۰، صابونی، ۱۳۸۷ ش: ج ۴، ص ۷۲۹؛ سیوطی، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۱۵۱
۱۱. نیز نک: الدرویش، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۰، ص ۴۹۱؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ ق: ج ۴، ص ۵۶۸
۱۲. نیز نک: زرکشی، ۱۴۲۸ ق: ۶۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ج ۵، ص ۳۹۵
۱۳. نیز نک: الدرویش، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۰، ص ۴۷۲؛ صافی، ۱۳۸۳ ش: ج ۱۵، ص ۳۲۲؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ ق: ج ۴، ص ۵۶۳؛ ظهیری، ۱۳۷۹ ش: ج ۳، ص ۳۱۶؛ الحسینی، ۱۳۸۷ ش: ۶۳۸
۱۴. نیز نک: الدرویش، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۰، ص ۴۹۸ و ۴۹۹؛ صافی، ۱۳۸۳ ش: ج ۱۵، ص ۳۴۴؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ ق: ج ۴، ص ۵۷۳
۱۵. نیز نک: صافی، ۱۳۸۳ ش: ج ۱۵، ص ۳۵۷؛ صابونی، ۱۳۸۷ ش: ج ۴، ص ۷۶۱
۱۶. نیز نک: الدرویش، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۰، ص ۵۲۲؛ الزمخشری، ۱۴۲۹ ق: ج ۴، ص ۵۸۱؛ صابونی، ۱۳۸۷ ش: ج ۴، ص ۷۶۱
۱۷. قبیلۀ بنی ادرم حمل‌کنندگان هیزم‌اند، آنها در حال رضایت و غضب (در همه حال) سخن چین هستند.
۱۸. نیز نک: صابونی، ۱۳۸۷ ش: ج ۴، ص ۶۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۴، ص ۳۷ و ۳۸
۱۹. نیز نک: الحسینی، ۱۳۸۷ ش: ۵۶۴
۲۰. نیز نک: مطلوب، ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ص ۱۴۹؛ سیوطی، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۱۵۱؛ تفتنازانی، ۱۴۱۱ ق: ۲۲۷؛ ظهیری، ۱۳۷۹ ش: ج ۳، ص ۱۶۷
۲۱. بنابراین چون «مُرسی» مصدر (جامد معنی) است، استعارة اصلیه است، اما سه معنای دیگر مشتق‌اند.
۲۲. نیز نک: الحسینی، ۱۳۸۷ ش: ۶۰۱
۲۳. نیز نک: سیوطی، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۱۵۱؛ الخطیب القزوی، ۱۴۲۳ ق: ۱۵۴؛ ظهیری، ۱۳۷۹ ش: ج ۳، ص ۱۶۷
۲۴. نیز نک: الخالدی، ۱۴۲۹ ق: ۱۸۷؛ الدرویش، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۰، ص ۴۰۰
۲۵. نیز نک: صافی، ۱۳۸۳ ش: ج ۱۵، ص ۲۸۱؛ ظهیری، ۱۳۷۹ ش: ج ۳، ص ۱۳۱

## کتابنامه

### القرآن الکریم

- ابن کبران، محمد الطیب، ۲۰۰۸ م. الاستعارة. بیروت: دار المعرفه
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق. لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- البستانی، محمود، ۱۴۲۱ ق. دراسات فنیة فی صور القرآن. مشهد: موسسه طبع آستانة رضویة المقدسه

- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. ۱۴۱۱ق. مختصر المعانی. قم: دار الفکر
- \_\_\_\_\_ . ۱۴۲۵ق. المطول. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- الجرجانی، عبدالقاهر. ۱۴۲۳ق. اسرار البلاغة فی علم البیان. بیروت: دار المعرفة
- الحسینی، السید الجعفر. ۱۳۸۷ش. أسالیب البیان فی القرآن. قم: مؤسسه بوستان کتاب
- الخالذی، صالح عبدالفتاح. ۱۴۲۹ق. البیان فی اعجاز القرآن. عمان: دار عمار
- خرمشاهی، بهاءالدین. ۱۳۷۷ش. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. تهران: دوستان [و] ناهید
- الخطیب القزوی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن. ۱۴۲۹ق. الايضاح فی علوم البلاغة. بیروت: دار الکتب العربی
- \_\_\_\_\_ . ۱۴۲۳ق. تلخیص المفتاح. بیروت: المكتبة العصرية
- الدرویش، محی الدین. ۱۴۱۷ق. اعراب القرآن الکریم و بیانه. بیروت: دار ابن کثیر
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد. ۱۳۸۶ش. مفردات الفاظ قرآن، ترجمه مصطفی رحیمی نیا. تهران: سبحان
- زرکشی، بدرالدین. ۱۴۲۸ق. البرهان فی علوم القرآن، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة
- الزمخشري، محمود بن عمر. ۱۴۲۹ق. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی
- سلام، محمد زغلول. ۱۹۶۴م. تاریخ النقد العربی الی نهاية القرن الرابع الهجری. قاهره: دار المعارف
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. ۱۳۸۶ش. الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدي حائری قزوینی. تهران: امیرکبیر
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۵ش. صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه
- صابونی، محمدعلی. ۱۳۸۷ش. صفة التفاسیر، ترجمه محمدطاهر حسینی. تهران: احسان
- صافی، محمود. ۱۳۸۳ش. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه. تهران: احسان
- ظهیری، عباس. ۱۳۷۹ش. تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- عتیق، عبدالعزیز. ۱۴۰۵ق. علم البیان. بیروت: دار النهضة العربیة
- عرفان، حسن. ۱۳۸۷ش. کرانه‌ها، شرح مختصر المعانی. قم: هجرت
- کروچه، بندتو. ۱۳۴۴ش. کلیات زیبایی شناسی، ترجمه فؤاد روحانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- المراغی، احمد مصطفی. ۲۰۰۷م. علوم البلاغة البیان و المعانی و البديع. بیروت: دار الکتب العلمیة
- الهاشمی، احمد. ۱۳۷۵ش. جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع. قم: مرکز النشر لمکتب الاعلام الاسلامی
- هاوکس، ترنس. ۱۳۷۷ش. استعاره، ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز

